

ما خواستار آتش بس فوری  
در کردستان و پایان دادن  
به سرکوب خلق کردهستیم

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید



دوشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۵۸

قیمت ۱۵ ریال

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال اول - شماره ۳۰

### زیر پوشش اسلام!

## خلفای ایران را سرکوب می کنند و فرزندان راستین خلق را به جوخه های آتش می سپارند

● مصطفی جمران یکی از عوامل سرکوب خلق کرد فاجعه تل رعتز دیگری را تدارک دیده است

● این اعدامها که بدون هیچگونه محاکمه ای بدستور یک بیمار روانی که بیش از یکسال در بیمارستان جهرازی بستری بود بنام حاکم شرع صورت گرفت خاطره نوم بیدادگاههای نظامی رژیم سابق را زنده کرد



این رسم توست که ایستاده بهیچری  
این صحنه ای است تکان دهنده از جناحی که برای همیشه در خاطره ما باقی خواهد ماند صحنه در آوری از کشتار  
بیزحمانه چندان را زینبارزی... بی دلیلی

● جنیک فدائی خلق یوسف کئی زاده و یازده نفر دیگر از اعضا و هواداران سازمان هاندگرچی بیانی و دکتر ابوالقاسم رشوند در میان اعدام شدگان بودند

یادشان گرامی باد

● رفیق شهید یوسف کئی زاده یکی از اعضاء قدیمی سازمان بود که در سال ۱۳۵۲ توسط رفیق شهید مرضیه احمدی اسکولی به عضویت سازمان درآمده بود

● دکتر ابوالقاسم رشوند که تنها با خطر ایستادگی در عقاید و آرمانهای مردمی اش اعدام شد از ابتدای قیام هر کجا که در خیمان مردم را بگلوله می بستند بکتم

زخمی شدگان می شناسفت



رفیق شهید ابوالقاسم رشوند سرداری

بیش از یک هفته است که سرکوب خلق قهرمان کرد را با بی رحمانه ترین و غیر انسانی ترین شیوه ها آغاز کرده اند. مرتجعین و انحصار طلبان برای محاقنه جلوه دادن سرکوب خلق کرد و برای جلوگیری از پیش حقایق و آگاهی توده ها ابتدا مطبوعات مترقی را بستند و سپس عوام فریبی های خود را توسط رادیو - تلویزیون انحصاری و مطبوعات کذافی آغاز کردند.

آنها برای محرف نمودن اذهان عمومی و توجیه کشتار بی رحمانه خلق کرد، یک روز خبر توطئه های افسادی و سرسپردگان شاه سابق را بزرگتر از آنچه بود جلوه می دادند. یک روز دسیسه ها بقیه در صفحه ۲

## شرح مختصری از زندگی مبارزاتی فدائی خلق - رفیق شهید یوسف کئی زاده

در صفحه ۲

### مبارزه برای کسب آزادی و حقوق دمکراتیک وظیفه مبهم همه نیروهای انقلابی و مترقی است

سرنجام همانگونه که پیش بینی می شد و ما بارها بر آن تاکید کرده بودیم آزادی هایی که مردم با آن همه فداکاری و از خود گذشتگی و به بهای خون شهیدان به دست آورده بودند، از طرف انحصار طلبان ناپدید می گردد. از آنجا که رهبری مبارزات قهرمانانه مردم ایران را طبقه کارگر یعنی همان نیروی عمده انقلاب، ترورها، کتله ها و انواع برخورد های وحشیانه دیگر ماهیت خود را وابسته را در گرو کند و از همین روی کار دیگر مبارزات خلقی ایران تا کام ما نرسد. مردم رژیم شاه را به گور سپردند، اما، آنچه که می بینیم دیکتاتوری نوینی است جای دیکتاتوری پیشین نشده و با شتاب تمام در حال محکم کردن بندهای مبارت به پای مردم به ویژه زحمتکشان میهن ما است. بهار آزادی عمری پس کوتاه داشت و انحصار طلبانی که در ماههای گذشته با تهاجمات، ترورها، کتله ها و انواع برخورد های وحشیانه دیگر ماهیت خویش را نشان داده بودند، سرنجام بکه تاز میدان شدند. سرکوب خلق، اعدام ها و بر حسب هادوباره تکرار شد. «خرابکار»، «اخلالگر»، «عوامل بیگانه» و امثال آن برای مردم ما اصطلاحات آشنائی هستند. رژیم گذشته سالها دراز بهترین و مبارزترین میهن پرستان ایران را به همین القاب مزین می کرد و شگفتناگه های حاکم نیز در دست همین آنهاست که راه کسانی می زند که تا دیروز در رژیم شاه «اخلالگر» و «خرابکار» و غیره خوانده می شدند و دلاورانه شربت شهادت می نوشیدند و با سرعت ترین مبارزات را به دوش می کشیدند. سرکوب آزادی ها، تهاجم به سازمانهای انقلابی، اعدام های وحشیانه ای که بقیه در صفحه ۲

### توضیح درباره نشریه "کار"

پورش همه جانبه به آزادی ها که به منوعیت همه روزنامه های ترقیخواه از جمله نشریه کار انجامید ما بر آن داشت که برای انتشار نشریه کار در شرایط سخت خفقتانی جدید روشها و سازماندهای جدیدی را به کار گیریم. از همین رو بود که در انتشار نشریه تاخیر روی داد. شماره ای که اینک به دست خوانندگان می رسد به احتمال زیاد آخرین شماره با قلم قدیم است. ما از این پس کار را در دو جنبه های هر هفته و با قلمی کوچک که متناسب با شرایط جدید است منتشر خواهیم کرد.

## آزادی مطبوعات را سلب کردند تا چگونه سرکوب خلق و اعدام های جنایت آمیز پوشیده بماند

● روزنامه جمهوری اسلامی در دروغ پردازی جعل حقایق و عوام فریبی گوی سبقت از رسانهای آریامهری ربوده است

● مردم اجازه نخواهند داد همان کپهان و اطلاعات آریامهری به آنها تحمیل شود

سرنجام هیئت حاکمه نصاب ارچهره برداشته و ماهیت واقعی خود را که هنوز برای عده ای کورن و دنباله روناساخته بود لخت و عریان به نمایش گذاشت.

هیئت حاکمه به عنوان مقدمه سرکوب خلق ها، اعدام نیروهای انقلابی، ترورهای سیاسی، حمله به دفاتر و ستاد سازمانهای سیاسی، بازداشت انقلابیها،

## اعدام و زندانی کردن نیروهای ترقی خواه نشانه ورشکستگی انحصار طلبان است

دیرزمانی نیست که زندانهای سیاسی در اثر مبارزات قهرمانانه خلق و در میان شور و هیجان آنها آزاد شدند و هنوز چیزی از آنهمه قولهای حور و جوهر رهبران سیاسی در مورد پایان یافتن محکومیتهای سیاسی نگذشته است که حاکمیت سیاسی با وفاق تمام همان اقدامات رژیم حنا بکار شاه را آغاز کرده است، پرونده سازی های خنده آور، اتهاماتی مسخره و جعلیات و دروغ پردازیهای چنان خصمانه که هر شنونده ای را به پادشاهن پرورهای "نابنی" مقام امنیتی و دیگر مزدوران و جانانان رژیم شاه می اندازد. اینک رژیم مردم را به خاطر مقابله و ایدئولوژی شان اعدام می کند (نمونه های بقیه در صفحه ۲)

## سرکوبگران خلق کرد، دشمنان وحدت خلقهای ایران هستند

موج و مد  
اعدام انقلابیون  
ناشی از وحشت مرتجعین  
از آگاهی توده هاست

شلاق و شکنجه  
مسئله گرانی را حل نمی کند

موج و مد  
اعدام انقلابیون  
ناشی از وحشت مرتجعین  
از آگاهی توده هاست

به دنبال سرکوبهای همه جانبه حکومت به سازمانهای مبارز و انقلابی و به راه انداختن جنگ و برادر کشی در سراسر توده ها و در درون قراقرادان مردم برای ایجاد هر چه بیشتر تفاق و برابری است. اکنون مدتی است که این موج حملات وحشیانه و جنایتکارانه بر علیه مردم به ویژه خلق کرد و بر علیه نیروهای انقلابی در سراسر میهن به جریان افتاده است که حاصلش تاکنون صدها کشته و مجروح بوده است. ارتجاع در این شش ماه از قیام تاکنون بارها به چنین تلاشهایی پرداخته بود اما همیشه با واکنش مردم روبرو شده بود. اما سرنجام دیگر در برابر سرکوب آگاهی های مردم طاقت تحمل را از دست داد و مشت خود را پیش از پیش باز نکرد. لیکن ارتجاع وابسته به سرمایه داران تهاجم و تجاوز خود را به خلق ها و نیروهای بقیه در صفحه ۲



اطلاعی و قطعنامه بزرگان و پرستاران و کادر درمانی بیمارستانهای آموزشی تهران

ارتجاع و وابستگی امیرالیسم بار دیگر حادثه ای هولناک آفریدند

دکتر جراح شهید ابوالقاسم رشوند سرداری را که از فداکارترین پزشکان این آب و خاک بود به شهادت تام کسانیکه از نزدیک با ایشان آشنا بودند رسانیدند. از خود گذشتگی و فداکاری ایشان در جراحیهای انقلابی بازنده همه بود. دکتر رشوند اهل ساکن تهران بدون وابستگی به هیچ حزب و دستوری سیاسی در زیر رگبار گلوله در ۲۲ و ۲۳ بهمن حمله آفرید. در تمام روزهای کشتار تهران بی محابا به کمک مصدومین می رفت. در روز بازگشت آیت الله خمینی سرپرست گروه امداد خیابان امیریه را به عهده داشت. در کشتارهای وحشیانه نهبانند روزها به درمان مصدومین آن شهر پرداخت. در تمام صبحها در کوه های شهرهای ایران بلافاصله با داد و طبیبان در محل حاضر و به درمان بیماران می پرداخت. از شروع انقلاب همکاری نزدیک با گروه امداد پزشکی آیت الله طالقانی داشت. آنگاه که ارتجاع در سنجح حادثه آفرید دوش به دوش سایر افراد گروه امداد به کمک مصدومین شتافت بالاخره در جریان پاره در حالی که در مریضی به سر می برد بطور داوطلبانه با درو و ناسل جراحی به طرف آن شهر حرکت کرد تا به کمک مصدومین بشتابد.

بخصوص روز ورود آیت اله خمینی ایشان سرپرست گروه امداد میدان امیریه بوده اند. در جریان حادثه سنجح برای درمان مصدومین همراه گروه امداد در بیمارستان به آن منطقه رفته و از خود فداکاری های زیاد نشان داده است. این بار نیز برای انجام تعهد پزشکی و مردمی خویش مازم پاره شد اما از آنجا که ارتجاع همواره شکارچی خادمین به ملت است فاجعه آفرید. با توجه به مسائل بالا و با توجه به اینکه دکتر جراح نامبرده به هیچ گروه و حزب سیاسی وابسته نبوده است اعلام وابستگی ایشان به حزب دموکرات نیز بسیار سفیهانه است. متن پلاکاردها ۱- به ملت امداد ضدانقلابی بزرگ فداکار بیمارستان لقمان الدوله

تیرباران دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری

نشان دهنده ماهیت مرتجعین کوردل و جنگ افروز است

خلقبای مبارز و آگاه ایران ارتجاع کور و بیدادگر دست خود را به جنایتی بس فجیع تر و تنگن تر زده است. بی فرهنگی و جهل کینه توزانه مرتجعین، در روز فرهنگیان آگاه و مبارز شهر کرمانشاه را با تمام کوشش به خاطر آموختن به فرزندان خلق و وحشیانه به جوخه امداد سپرد و امروز بزرگواران بیمارستان لقمان الدوله امداد هم شهیدد خلق، ابوالقاسم رشوند سرداری را به اتهام کوشش به خاطر مصالحه قربانیان توطئه امیرالیسم تیرباران کرده اند.

آنها این استعنی واقعی حکومت عدل اسلامی؟ آیا این استعنی واقعی آن نمودوستی که به مردم وعده داده اند اگر از خود گذشتگی و فداکاری فرهنگیان و پزشکان شرارت و توطئه گری است با صدای بلند اعلام می کنیم دیری نخواهد پاید عمر این ستگرهای ها و هوای خلقی آنکه از تاریخ درس عبرت بگیرند هرگز سرنوشتی جزمه ستگران تاریخ نخواهند داشت و خون آنان که چون ابوالقاسم شهید، راه خلق را برگرزیده اند با هزاران نیرنگ و فریب نیرنگی نخواهد شد. دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری را معاربا با خدا و مفیدنی الارض دانسته اند زیرا او کوشیده و وظایف پزشکی خویش که مداوای همه بیماران بیمارستان است عمل کند. او پس از آنکه ۲۰ سال ۲۷ سال عمر کوتاه خود را صرف آموختن کرده بود طعمه تعصب کور و جهل خانانوسوزی شده نه منسی فرهنگ را می فهمد و نه مقام و وظیفه بزرگ را می داند که چیست. او نیز همچون دبیران شهید کرمانشاه قربانی بی فرهنگی و وحشیگری قرون وسطایی کسانیکه شده است که می خواهند در ایران و به ویژه در کردستان سیلاب خون به راه اندازند و در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند. آیا بخشی های کرد خندانند از دار و پوز بزرگ بر خوردار شوند؟ در هیچ کجای دنیا با اسرای زخمی دشمن هم چنین رفتار نکرده اند. چگونه می توان پذیرفت که پزشکی راه اتهام اینکه همه بیماران بیمارستان را مداوا کرده است معاربا با خدا و مفیدنی الارض تشخیص دهند و او را مستوجب اعدام بدانند؟ تنها فریب خوردگانی که نه قصد برقراری صلح در منطقه کردستان بلکه به قصد کشتار خلق کرد به کردستان رفته اند مکن است پزشکی را که بیماران کورد بیمارستان را نیز مداوا کرده است معاربا با خدا و مفیدنی الارض شناخته و او را بسا گلوله های جهل و تاریکی خویش به شهادت رسانند. ارتجاع دیگر قادر نیست چهره زشت خود را پشت اخبار جعلی و دروغین بپوشاند. مرتجعین برای پنهان کردن دغلاگری و تعصب کورو خانمان سوز خود اراجیفی انتشار دادند که گویند که رشوند را که چهره و سوابق او برای همه آکپهای امداد پزشکی از آغاز تمام خلق تا امروز کاملا شناخته شده است. در کوهها و در سنگر پشت سلاخسنگین بودم و خلع سلاح و دستگیر کرده اند. همه می دانند که دکتر رشوند راه اتهام

تبدیل روز قدس به روز قتل

آذربایجان: وغارت و کتابسوزان

کلیبر- مرتجعین و عناصر فریب خورده و عمال سرسپرده امیرالیسم دوشادوش یکدیگر، روز قدس (جمعه ۲۶ مرداد) راه روز وحشت و تجاوز و قتل وغارت تبدیل کرده و هر کجا که توانستند در پوشش دفاع از اسلام و فلسطین- نیروهای مترقی حمله کردند. از جمله فجایع متعددی که در این روز به وسیله جماعتی به دستانی که فریاد می زدند "حزب فقط حزب الله صورت گرفت. حمله به کتابفروشی (اولدوز) در بخش کلیبر تبریز بود که منجر به شهادت یکی دیگر از فرزندان مبارز خلق آذربایجان که هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود، گردید. حادثه از این قرار بود که هنگام راهپیمایی روز قدس روحانی نمای مرتجعین دست به تحریک مردم علیه نیروهای مترقی و از آن میان فدائیان خلق می زدند و مردم را به طرف کتابفروشی اولدوز می کشاند. تنی چند از جوانان آگاه

آنها که از بیداری خلق میترسند

دیوان و آموزگاران شهر کرمانشاه را به جوخه اعدام سپرده اند

اعتقادش به مداوای همه زخمی ها. کشته اند. او در بیمارستان پاره حبیمن انجام خدمات پزشکی دستگیر شده و ساعتی بعد در همانجا نیز تیرباران شده است. تمامی کارکنان بیمارستان پاره شاهد ماجرا هستند. حقیقت دیگر غیر قابل کتمان است. اعلامیه پزشکی کارکنان بیمارستان لقمان الدوله بهترین گواه علیه اراجیف مرتجعین است که دست خود را به خون دکتر رشوند شهید آلوده کرده اند.

ماضن پشتیبانی از اعتراض برحق کارکنان و پزشکان بیمارستان لقمان الدوله امداد و حمایت از خواست های آنان هستند می دهیم که اعدام ناجوانمردانه پزشکی که طی تمام صدها محروم فریب زریسم دیکتاتوری شاه و پس از تمام صدها قربانی توطئه امیرالیسم راز جنگال هرگز رها نشده است. پزشکی که تمام می خود را وقف رهایی خلقش ساخته بود نشان دهنده بورش ارتجاع بی فرهنگی است که لحظه به لحظه میهنان را به سوی یک حکومت ترور و وحشت دیگری کشد. حکومت ترور و وحشتی که عنصر منفی و ضد مردمی، نور چشم امیرالیسم جنایتکاری چون دکتر شیخ الاسلام آزاد را به بیخا بدنتا را روشن خاطر جنایتکاران را تضمین کند و دستکش رشوند سرداری را به این دلیل که تخصص خود را در خدمت قربانیان توطئه امیرالیسم و ارتجاع قرار داده است طعمه جوخه اعدام می سازد.

ما می برسیم آنکه تا دیروز آزادی و دموکراسی سخن می گفتند آنان که تا دیروز جانب حق را می گرفتند و جنایات شاه را بر ملا می کردند اما این جنایات را نمی بینند؟ ما می برسیم آنان که دیروز به حق اعدام وحشیانه رفقایین و هشت انقلابی هولناک هم زنجیرش را در زندان جنایتی هولناک نامیدند و آن را نشانه انجام گسیختگی دیوانه وار شاه و ناشی از ضعف و زبونی و انحطاط او دانستند امروز این وحشیگری رد پلان را نمی بینند؟ کجایند آنان که خلق را دعوت به فداوتی عادلانه و با پندگی به ایمانی راستین به حقیقت می کردند. آیا این چنین است که در دست یافتن به قدرت و تکیه زدن بر مصدومین و کالت؟ اکنون گلوله های جهل، بیکر دکتر رشوند سرداری را به خون کشیده است لیکن دیری نخواهد پاید که خلق بداند هر قفسه او معرابط می شود.

درد بیکران بر رفیق شهید رشوند سرداری، رزمنده سنگر کارگران و زحمتکشان نابود باد توطئه های امیرالیسم و ارتجاع! پیروز باد مبارزات حق طلبان خلع خلع های ایران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۳ شهریور ماه ۵۸

همراه هرمز گرمی و دیگران که هیچ ارتباطی باهم نداشتند تا جوانمردان به جوخه اعدام سپرده شد. آذرنوش نیز همچوگه ارتباطی با وقایع اخیر پاره نداشت و فقط به خاطر اعتقادش تیرباران گشته و نفرت ارتجاع قرار گرفت و به پناه مسک و احقانه قتل پاداران تیرباران شد. این دیوان آزاد را تا ساعت ۴ دقیقه پس از دستگیری در خانه های ایشان در کرمانشاه کشتند. جنایتی که شرک برحمانه ترین و وحشی ترین کشتار فرزندان آزاده خلق تحت پوشش مبارزه با ضدانقلاب است.

مرتجعینی که این توطئه جنایتکارانه را علیه دیوان دلیر و آگاه کرمانشاه تدارک دیده اند (حتی به خود رحمت نداده اند شوهری هر چند جعلی برای اثبات تیرک آنها در درگیری های پاره تهیه کنند) هیچکس حاضر نشده است شهادت دهد که اینان در کشتن کسی شرکت داشته و یا اصلا در پاره دیده شده باشند. درست برعکس هزاران نفر در کرمانشاه می دانند که این فرهنگیان شهید در روزهای اخیر در کرمانشاه بوده اند. به دنبال این فجاجع اکنون مرتجعین در کرمانشاه دست به شناسایی وسیع نیروهای انقلابی زده و با پوششهای خاص حانبه بخش از سیدنتین رانتیه با خطر داشتن اعتقاد راستین انقلابی، بازداشت و شکنجه کرده اند. با شدت فروغ آگاهی توده حقایق را به همه جهانیان بشناساند. آنان که امروز همه تیربوی های تبلیغاتی را در انحصار خود در آورده اند و به طور یکجانبه و مغرضانه علیه نیروهای انقلابی ستمی می کنند چون هیچ باره ای از ضدانقلابی در وجودشان نیست، فجاجی را که تحت عنوان مبارزه با ضدانقلاب در میمن مسا هر روز تکراری می شود نمی بینند. همه آنانکه در برابر این فجاج مهر سکوت بر لب زده اند با آنکه امروز رندان و دوپهلوی سخن می گویند خادمین فاشیستی هستند که در راه است. فاشیسمی که بی گمان همین فرصت طلبان با صادق را همچون قربانیان بی آزاری در کام خویش خواهد کشید و در اعماق تاریخ مدفون خواهد ساخت. مادر برابر این جناسات ساکت نخواهیم ماند. اگر خون قادر به بهادری خلق است بگذار از خون مسا رودخانه ای خروشان جاری شود.

درد بیکران خلق بر رفیق شهید، رزمندگان سنگر کارگران و زحمتکشان مرگ امیرالیسم و ارتجاع مرگ بر جنایتکاران و توطئه گران و وفا افکنان پیروز باد مبارزات حق طلبانه توده های زحمتکش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۳ شهریور ماه ۵۸

زمین از آن کیسانی است که روی آن کار می کنند



بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درباره کردستان

انقلاب را به مسلخ بفرستد. سازمانها و عناصر محافظه کار و لیبرال راهم چون قربانیان بی آزاری خانه نشین و در صورت اعتراض به راحتی سرکوب خواهد کرد. ما از تمام تانک و توپ و بمب و بمباران که در کردستان رانده می شود و بمبارانهای بی دریغی که در کردستان می دانیم و از هم اکنون شروع می شود در کردستان را چیزی جز یک پیروزی برای امپریالیسم به شمار نمی آوریم. اعزام عناصر ضد انقلابی و سرسپردگان و بر جمعیت و شناخته شده های چون چمران هاشمی و فلاحی هابه منطقه و تلاش برای پیرمان ساختن از آنان که سابقا ننگین در خدمت به امپریالیسم و صهیونیسم دارند اهداف ضد خلقی لشکر کشی به کردستان و راه حل نظامی را به خوبی نمایان ساخته است. پرونده توطئه گری های مصطفی چمران علیه جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان همچنان بسته نمانده شده و نقش جنان پیکارانه او در کک به محاصره تل زوتر و سقوط آن همواره در یاد انقلابیون سراسر جهان زنده خواهد ماند.

ما می پرسیم چرا به عوض بر آوردن خواسته های به حق و عادلانه خلق کرد بار دیگر همچون گذشته راه سرکوب خونین دهقانان و زحمتکشان را برگزیده اند؟ کردستان سرزمین دشمن نیست که سبب اربابان کند. کردستان جزئی از میهن ما است. خلق کرد طی بیش از نیم قرن حکومت فاسد پهلوی بیش از همه با خلقهای ایران فقر و ستم و سرکوب را متحمل شده است و چنانچه صادقانه فکر کنیم همه تنگ نظری ها را به کناری نهیم، بی گمان در خواهیم یافت که تأمین حقوق حقه و رفع ستم مفاصلی که بر خلق کرد روا داشته شده، حقوق مسلم این خلق و مورد پشتیبانی همه نیروهای مبارز و انقلابی است.

به دلالتی که بر مردم ما تا پیش از لشکر کشی به کردستان را تسلیم شدن به توطئه های نفاق افکنان امپریالیسم و صهیونیسم می دانیم. ما مستخدم قوتی کتی به کردستان و مبارزان دهکده ها و روستاهای آن طرخی است که امپریالیسم راه انداخته تا در پناه آن ساطور قصابی را که باقیام توده های میهنی مردم کند و از کار افتاده شده ستم پهلوی را بدهد. مرتجعین نیوی کوشند در پناه فضای رعب و وحشتی که جنگ ایجاد می کند همه سازمانهای انقلابی و پیشرو را، همه ترقی خواهان را تحت عنوان خرابکار، اشرار، ضد انقلاب و مفسد معرفی کرده همه آزادی خواهان را که بسا خون هزاران شهید خلق به چنگ آمده است به معما برند. اعدای سیاسی و فرهنگی گمانناش و برتک جبراح

بمبارستان لبنان الدوله ادمه، دکتر رشون، سرداری به اتهام حالجه زخمی- های قربانی توطئه امپریالیسم، تنها گشته ای از کوششی است که برای ایجاد محیط ترور و وحشت در سراسر ایران به راه انداخته اند. تردید نداریم بر تنده جنگی که اکنون در کردستان به راه افتاده است تنها توطئه امپریالیسم آمریکا و ابادی صهیونیست آن در منطقه خواهد بود.

ما تنها راه حل مسئله فلسطینی کردستان را به رسمیت شناختن سازمان های سیاسی خلق کرد، قبول موجودیت آنها و تأمین حقوق حقه ای می دانیم که در نظام مغزور پهلوی از خلق کرد و سایر خلقهای تحت ستم ایران دریغ شده بود.

نا بود با توطئه های نفاق افکنان امپریالیسم و ارتجاع

مرگ امپریالیسم جهانی و مسرکردگی امریکایی ها

پیروزی با مبارزات خلق طلبانه هم خلقهای ایران

زنده باد برادری و وحدت همه خلقهای مبارز ایران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۴ شهریور ماه ۵۸

رهنمودی چند به هواداران

تا کنون هابان اوضاع از مهمترین وظایف هسته ها است. کسب خبر به ویژه از مناطق حساس، تحلیل و جمع بندی آن پیش بینی اوضاع و احوال و تغییراتی که ممکن است در اوضاع، سیاست و وضعیت هر یک از طرفهای درگیر پدید آید، تحلیل ماهیت طبقاتی هر یک از آنها از وظایف حتی هسته ها است.

۹- تهیه و حفظ مدارک و اسنادات مالی برای نیازهای هسته و سازمان از وظایف مهم است. تهیه مدارکات از هر قبیل که با سبب باید مورد توجه حدی قرار گیرد. برای حفظ این اسنادات باید تدابیر امنیتی لازم اتخاذ شود. تجربه نشان داده است که سبب ضبط اموال مهربان و هیچ قانونی خود را موظف به پس دادن آنها نخواهد دید. خانه محل زندگی هواداران فضا را نباید به گونه ای باشد که امکان تسلسل محیط مردم را تضعیف کند. در این حال نظریه شرایط بسیار ناپایدار کنونی هواداران فعال باید تدابیر امنیتی لازم را برای مقابله با موج تهاجم خدائناهی بیاندیشند. باید ضمن انجام وظایف انقلابی خود کوشید تا با حداقل امکانات و با حداقل ضررات بیشتر عمل کرده با دست آید.

۱۰- محافل و هسته های هواداران موظفند ارتباطات توده های خود را گسترش دهند. منظور از گسترش ارتباطات توده ای صرف پیوند خوردن با محیط های کاری و دهقانی نیست. هر هوادار فعال موظف است با سایر هواداران رابطه برقرار کند و این روابط را در جریان همکاری های عملی تشکر، بخش شمار نویسی، کارت بلیتی، مطالعه آثار

۱۱- روزهای بسیار حساس و متحولی را پشت سر می گذاریم. هواداران باید وظایف روزمره خود را چنان تنظیم کنند که با سرعت کافی امکان تحرک و تطبیق خود با شرایط جدید را داشته باشند. نباید در کارهای عادی و جاری غرق شد. پس از پیوستن سرگورگانه ای که آغاز شده است باید تحرک لازم را برای منطبق کردن فعالیت خود با شرایط جدید و اتحاد شیوه های نوس را داشته باشیم و با آمادگی برای مواج شدن با هر تحولی را داشته باشیم و بتوانیم به سرعت شیوه های فعالیت خود را تغییر دهیم.

۱۲- بار دیگر تأکید می کنیم رفقا باید با پشتکار و انرژی و با رعایت کامل اصول امنیتی فعالیت خود را گسترش دهند. در شرایط کنونی سازماندهی نیروهای انقلابی از وظایف بسیار مهم و اساسی مان می باشد باید به یکسری و معال برای سازماندهی نیروها بکوشیم.

۱۳- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۱ شهریور ماه ۵۸

موظفند ضمن اینکه اوضاع را به دقت زیر نظر داشته و ارتباط خود را با محیط های فعال حفظ می کنند از تجمع خود بخودی و درگیری های ناخواسته به پرهیزند.

۴- توزیع اعلامیه و تراکت بطریق گوناگون، بخش اعلامیه در خانه ها و ماشین ها و در صورت امکان نصب آن در محلات و مناطق مناسب و پررفت و آمد و مراکز تجمع مردم از وظایف دائمی و مستمر هواداران است. بخش باید جزو وظایف روزمره هواداران در آید. بخصوص هواداران فعال موظفند خود نیروی بخش تربیت کنند. نیرویی که بتوانند در شرایطی به مراتب سخت تر نیز به کار توزیع، بخش و نصب روزنامه و اعلامیه و پوستر و غیره ادامه دهد. بخصوص توصیه می شود در تقاطعی که از نظر سیاسی فعالیت در نقاط شهر محسوب می شوند پوسترها و بخصوص اعلامیه های سازمان را با رعایت احتیاط لازم نصب کنند.

۵- در شرایط آتی به علت وجود سانسور در آید. تلویزیون و تعطیل مطبوعات اخبار و حقایق به گوش مردم نخواهد رسید. هواداران موظفند تا در هر محل که می توانند به هر صورت دانشگاهیان و نیروی دانشگاه نصب کرده اند مناسب درست کنند و اخبار و وقایع صحیح را که سانسور می کنند انتشار دهند و با توضیحات لازم در حاشیه آن وسعادت به افشاکاری بزنند. تجربه روزنامه ها و پوسترهای افشاکرانه که همسوا دانشگاهیان و نیروی دانشگاه نصب کرده اند نشان داده است که افشاکاری توسط روزنامه یکی از موثرترین شیوه ها است. ضرورت ندارد که روزنامه دیواری دارای امضا یا چابک گیری مشخص به سانسور سازمان باشد. مقاله اصلی افشاکاری

۱۴- محافل و هسته های هواداران موظفند ارتباطات توده های خود را گسترش دهند. منظور از گسترش ارتباطات توده ای صرف پیوند خوردن با محیط های کاری و دهقانی نیست. هر هوادار فعال موظف است با سایر هواداران رابطه برقرار کند و این روابط را در جریان همکاری های عملی تشکر، بخش شمار نویسی، کارت بلیتی، مطالعه آثار

۱۵- روزهای بسیار حساس و متحولی را پشت سر می گذاریم. هواداران باید وظایف روزمره خود را چنان تنظیم کنند که با سرعت کافی امکان تحرک و تطبیق خود با شرایط جدید را داشته باشند. نباید در کارهای عادی و جاری غرق شد. پس از پیوستن سرگورگانه ای که آغاز شده است باید تحرک لازم را برای منطبق کردن فعالیت خود با شرایط جدید و اتحاد شیوه های نوس را داشته باشیم و با آمادگی برای مواج شدن با هر تحولی را داشته باشیم و بتوانیم به سرعت شیوه های فعالیت خود را تغییر دهیم.

۱۶- بار دیگر تأکید می کنیم رفقا باید با پشتکار و انرژی و با رعایت کامل اصول امنیتی فعالیت خود را گسترش دهند. در شرایط کنونی سازماندهی نیروهای انقلابی از وظایف بسیار مهم و اساسی مان می باشد باید به یکسری و معال برای سازماندهی نیروها بکوشیم.

۱۷- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۱ شهریور ماه ۵۸

و افشای عوامل فریبان و مزدوران وابسته به امپریالیسم و پیشبرد مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد.

انقلابیون راستین در هر گوشه از جهان ثابت کرده اند که درست ترین شرایط نیز با در پیش گرفتن شیوه های مناسب فعالیت توانسته اند مبارزه را به پیش ببرند و پیروز شوند. در شرایط کنونی که نیروهای انقلابی مورد پیوستن و هجوم همه جانبه ای قرار گرفته اند باید با در پیش گرفتن

کسانی که ناخواسته پانداخته در راهی قدم گذارند تا نتوانند چیزی جز هوادار کردن راه برای سلطه کامل امپریالیسم نخواهد بود، سرانجام خود نیز در آتش که در سراسر افروختن آن سهم خواهند داشت.

گذشته ننگین نیروهای ضد مردمی را ز یاد نبرده اند. مردم به یاد دارند که چگونه صدای حق طلبانه توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی مدافع آنان با شکنجه، زندان و تیرباران پاسخ داده می شد. مردم به یاد دارند که چگونه خونین و تابناک فدائیان خلق و سایر نیروهای انقلابی را که چگونه با ایمان عدلناپذیر به پیروزی خلق در مقابل آن همه جنایت و ددمنشی مزدوران و سرسپردگان امپریالیسم و سرمایه داران وابسته، یک لحظه نیز آزادی نشنیدند و در سنگسار زحمتکشان حماسه آفریدند.

مردم به یاد دارند که چگونه رژیم سرسپرد شاه نیز انقلابیون و فدائیان خلق را خرابکار و عامل بیگانه معرفی می کرد و دست به آزار آن راه زندان می افکند و پاروانه میدانهای تیرمی کرد. در چگونه تاریخ حقانیت نیروهای انقلابی و راستین خلق را به اثبات رساند و عوامل امپریالیسم را رسوا نمود.

مردم به یاد دارند که چگونه سرکوب خشن، دیکتاتوری و اختناق در برابر نیروی زحمتکشان در هم شکست و بساط ننگین رژیم دیکتاتوری شکست در هم پیچیده شد.

مردم میهنان که جبریت خونین و گرانمای مبارزه علیه دیکتاتوری و امپریالیسم را از سر گذرانده اند و با خاطر آزادی و استقلال و قطع نفوذ امپریالیسم و تأمین حقوق توده های زحمتکش خلقهای مبارز میهنان هزاران شهید داده اند، بار دیگر زیر فشار اختناق و سرکوب نخواهند رفت و سرکوب نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش را تحمل نخواهند کرد.

مردم به خاطر آزادی و ناپسودی همه مظاهر ستم و استثمار امپریالیستی خون داده اند و اجازه نخواهند داد که خون شهیدان راه آزادی با پامال گردد.

هنوز چند ماه از قیام شکوه مند بهمن ماه نگذشته است که انحصار طلبان و عناصر وابسته به امپریالیسم با سرکوب نظامی و بانویس به شیوه های تروریستی آشکار و تحریک چماق به دستان اوجا د محیط رعب و وحشت و برقراری عقفسان اختناق و دیکتاتوری به کشتار نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش ستم دیده و مبارز میهنان پرداخته اند. آنها با ضربت توده ها می کنند مردم را در درو می قرار دهند تا با ایجاد جنگ داخلی و برادر کشی و تشدید تضادهای درون خلق به اهداف خود برسند. در این میان هستند کسانی که ناخواسته پانداخته در راهی قدم گذارده اند که نتوانند چیزی جز هوادار کردن راه برای سلطه کامل امپریالیسم نخواهد بود و سرانجام خود نیز در آتش که در سراسر افروختن آن سهم خواهد بود، خواهند سوخت. مزدوران سرسپرده امپریالیسم تلاش می کنند تا از هر وسیله ای برای تشدید درگیری استفاده کنند و با راهم کارگران، دهقانان، زحمتکشان، پیش و ران و روشنفکران و همه اقشار و طبقات خلق را به بند بکشند و خون دهها هزار شهید به خون حفته خلق را تقدیم آریابان غارتگر خود کنند و دستاوردهای قیام قهرمانانه مردم را نابود سازند. اما ما ایمان داریم که تلاش آنها در اوستی نخواهد آورد و فریب توده های دیربگری نخواهد باشد و ما با تانرا بی دریغ خون خود در راه آگاهی دادن به توده ها

۱۸- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۱ شهریور ماه ۵۸

حق تعیین سرنوشت خلقها ضامن وحدت و یکپارچگی است

حقوق تعیین سرنوشت خلقها ضامن وحدت و یکپارچگی است. این شعار را باید در تمام محافل و تجمعات خود یادماند. ما می دانیم که هر یک از خلقها و اقوام در هر منطقه و سرزمینی که در آن زندگی می کنند، باید بتوانند سرنوشت خود را تعیین کنند. این حق است که از هیچ کس و هیچ کس نباید سلب شود. ما می دانیم که هر یک از خلقها و اقوام در هر منطقه و سرزمینی که در آن زندگی می کنند، باید بتوانند سرنوشت خود را تعیین کنند. این حق است که از هیچ کس و هیچ کس نباید سلب شود. ما می دانیم که هر یک از خلقها و اقوام در هر منطقه و سرزمینی که در آن زندگی می کنند، باید بتوانند سرنوشت خود را تعیین کنند. این حق است که از هیچ کس و هیچ کس نباید سلب شود.



# موزامبیک،

## کشوری رها شده از استعمار

### قسمت سوم

در سال ۱۹۶۸ دومین کنگره فرلیسو در مناطق آزاد شده برگزار شد و در تشکیل سازمانی در جهت محدود کردن قدرت کمیته مرکزی و دادن اختیارات بیشتر به کمیته اجرایی همه‌پا ایجاد کمیته نظامی و سیاسی که قدرت تصمیم گیری بین جلسات کمیته مرکزی را داشت تغییراتی داد. همچنین قطعنامه‌های مهمی درباره:

- ۱- بسیج سازماندهی توده ها.
- ۲- عضو گیری زنان و مردان جدید برای شرکت در مبارزه مسلحانه به منظور گسترش آن.
- ۳- تولید.
- ۴- حمل و نقل مواد.
- ۵- حفاظت نظامی از مردم مناطق آزاد شده.

در زمینه سیاست خارجی نیز گسترش هر چه بیشتر روابط مادی و معنوی موجود با شوروی، چین توده‌ای، کوبا و سایر کشورهای سوسیالیست پیش بینی شد. نتیجه کنگره دوم که جهت گیری قاطع ضد امپریالیستی و نقیض رهبری مثبت موندلین را نشان می داد باعث وحشت امپریالیستها شد. با توطئه آنها موندلین در ۱۹۶۹ به وسیله یک بمب نامه‌ای (که در کتابی از ایلخانوف جاسازی شده بود) به قتل رسید. پس از این ضربه و به دنبال یک مبارزه ایدئولوژیک حاد در جنبه، همزمان هم فکر موندلین فریسیق سامورائیل که شانه به شانه او جنگیده بود در ماه مه ۱۹۷۰ به رهبری جبهه رسید.

بین ماه های مه و سپتامبر ۱۹۷۰ برتغالیها حملات شدید و گسترده ای را به فرلیسو آغاز کردند. پیش از ۵ هزار سرباز برتغالی در عملیات "چرتک" شرکت کردند. این عملیات با هوشتاری و مقابله قاطع فرلیسو هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی شکست فاشی خورد. این پیروزی نقطه عطفی در تاریخ عملیات نظامی فرلیسو است. پس از آن، فرلیسو به پیشروی خود با استواری هر چه بیشتر ادامه یافت.

### پیروزی انقلاب

در اثر رشد مبارزات در موزامبیک و سایر مستعمرات برتغال در افریقا و نارهایی مردم برتغال و فشار آنها بر دولت مینس بر قطع مداخله برتغال در مستعمرات، دولت جدیدی روی کار آمد که ظاهراً خواستار پایان دادن به جنگ بود. مذاکرات بین فرلیسو به عنوان نماینده خلق موزامبیک و دولت برتغال در سال ۱۹۷۴ آغاز شد و از آنجا اکثریت کشور زیر کنترل سیاسی و نظامی فرلیسو بود. در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۷۵ که مصاف با چهاردهمین سالگرد تأسیس جبهه فرلیسو بود خلق موزامبیک به استقلال خود دست یافت و پادشاه سالها مبارزه قهرمانانه، خونین و بی امان و مسلحانه خود را گرفت. پس از آزادی مشکلات بسیاری که بهانگی خلق موزامبیک بود، سالها غارت استعمار و جنگ، کشور را به ویرانه‌های تبدیل کرده بود. کشاورزی از بین رفته بود. بهداشت و امکانات درمانی وجود خارجی نداشت، اکثریت مردم بی سواد بودند، کارهای فنی و متخصص کافی موجود نبود... خلق موزامبیک می بایستی بر همه اینها غلبه کند.

### کشاورزی و صنعت در موزامبیک آزاد.

کنگره سوم فرلیسو در سال ۱۹۷۷ تشکیل شد و برنامه منظم و مفصلی را برای توسعه کشاورزی و صنعت تدوین کرد. در این برنامه آمده است:

"به منظور ایجاد پایه‌های اقتصادی برای دموکراسی خلق، احتیاج به افزایش بارآوری در همه رشته‌های تولیدی است. بنابراین:

- در کشاورزی، ارجحیت باید به مایحتاج غذایی مورد نیاز مردم داده شود.
- در صنعت، تولید محصولات گوناگون باید گسترش یابد.
- باید یک شبکه تجاری که توزیع

درست محصولات و ذخیره کردن مازاد مصرف را تضمین می کند و با بخش حمل و نقل در ارتباط است به وجود آمد." در ادامه برنامه در خصوص اهمیت کشاورزی و صنعت و رابطه آن با نقش رهبری طبقه کارگر و دولت چنین آمده است:

"با در نظر گرفتن کشاورزی به عنوان اساس صنعت به عنوان عامل کلیدی و محرک در این مرحله ما باید به:

الف - توسعه اجتماعی شدن



کشاورزی و ایجاد صنایع سنگین و سبک به توسعه نقش دولت در اقتصاد. رهبری حزب پیشاهنگش، به منظور دست گرفتن رهبری جامعه.

د- حمایت دولت از تعاونی های روستایی و تشویق و حمایت روستاییان در ایجاد کسب های روستایی و غیره در امور روستاییان به خود آنها از طریق شوراهای ده.

بهردازیم و با گسترش بخش دولتی اقتصاد، کنترل دولت بر تولیدات و گسترش بخش. همچنین در برنامه اهداف تولیدات داخلی را رفع نیازهای داخلی در اولویت قرار دادیم. در زمینه های مختلف صنعت، مایه گیری، تورسم، تجارت، حمل و نقل ارتباطات، انرژی، ساختمان سازی و ... تصمیمات لازم در جهت ایجاد پایه های یک اقتصاد سوسیالیستی گرفته شده است.

آموزش و پرورش یکی از موانع استعمار، بی سواد اکثریت اهالی موزامبیک بود. کمبود مدرسه و معلم پس از انقلاب به شدت احساس می شد. باطی کردن آموزش و پرورش، دولت خلق شرایط لازم را برای مبارزه با بی سواد فراهم کرد. در برنامه تصریح شده است که:

- سیستم آموزشی باید تضمین کند که کارگران و فرزندان آنها امکان دسترسی به همه سطوح آموزشی را دارند.

- سیستم آموزشی باید در خدمت پیشرفت اقتصادی - سیاسی جامعه قرار گیرد. باید آموزش را با زندگی و مبارزات طبقات زحمتکش در آمیخت. بین تئوری و عمل، تولید و آموزش ارتباط برقرار شود برای عملی کردن برنامه ایجاد مدارس و تربیت معلم با پیگیری از طرف دولت دنبال می گردد.

بهداشت در دوران تسلط استعمار، هر سال تعداد زیادی از کودکان و اهالی به خاطر کمبود خدمات درمانی می مردند. اما پس از انقلاب باطی کردن خدمات درمانی راه برای ایجاد توسعه این خدمات آماده شد. در درجه اول تکیه دولت بر پیشگیری از امراض استتسا مداوای آنها، در اجرای این سیاست پیش بینی شده بود که تا سال ۱۹۷۹ همه مردم بر علیه آبله و ۵۰۰۰۰ کودک زیر ۱۵ سال بر علیه سل، واکسینه شوند. طبق این برنامه تا سال ۱۹۷۸ می بایستی سیستم های بهداشتی در محل کار و محیط از مادر و کودک و همچنین بهداشت خانوادگی ایجاد می گردید. در برنامه توسعه بیمارستانها و تربیت پزشک و کار

انقلابی و هواداران طبقه کارگر با تکیه بر ناآگاهی گروههای مردم ناآگاه اعمال می نمایند که این خود شیوه‌ای به مراتب وقیحانه تر از هر روش دیگری است. چرا که با اعمال چنین روشهایی عملاً مردم در مقابل هم قرار گرفته و توده‌های ناآگاه به دست یکدیگر گشته می شوند و در این بساط تاکنون تنها کسانی بود برده‌اند که منافع قشری و ارتجاعی خود را مقدم تر از همه چیز یعنی آزادی و تأمین زندگی زحمتکشان می دانند.

اما در اینجا تکیه مافقر بر افشای یکی از اعمال جنایتکاران سرسپرده و مزدوران به قدرت خزیده است. مردم مادرهفته‌های اخیر هر روز شاهد موج وسیعی از اعدامها و تیربارانهای دهها نفر از بهترین فرزندان خلق بوده‌اند که در جریان مبارزات ضد دیکتاتوری با رژیم محمدرضا شاهی از چهره‌داران آن به شامی رفتند. اکنون مورد غضب فاسدین به قدرت رسیده قرار گرفته‌اند و مستوجب "عدالت اسلامی" شده‌اند اما به راستی علت چنین تهاجمی از طرف ارتجاع به نیروهای انقلابی چیست؟

آنچه مسلم است ارتجاع در طول ماههای اخیر از افزایش روز افزون آگاهی‌ها در بین توده‌های مردم بخصوص زحمتکشان ترین آنها یعنی کارگران، دهقانان، پرستاران، کارمندان جز پرسنل انقلابی ارتش و غیره به هراس افتاد. چرا که آگاهی زحمتکشان خطرناک است و برای سرمایه‌داران وابسته و استثمارگران بین‌المللی به وجود خواهد آورد و از آگاهی که انحصار طلبان با راه‌بارها تقاضای بازگشت فارتگران سرمایه‌داران فراری را داشته اند و از آنجا که سرمایه‌داران فراری در صورت آگاهی بیشتر زحمتکشان به منافع طبقاتی شان دیگر قادر به ادامه حیات و جواهر به شیوه گذشته نمی باشند انحصار طلبان بر آن داشت تا برای چنین مشکلی که همانا به خطر افتادن منافع خود می بود دست به چنین اعمالی زندگ خشم و نفرت توده‌های زحمتکش خلق و انقلابیون واقعی را برانگیزد.

در ماههای گذشته مداخله سرمایه‌داری وابسته مرتب تلاش داشتند سرمایه‌داری وابسته را بی درنگ ترمیم کنند و وضعیت گذشته را حفظ کنند. اما سازمانهای انقلابی مردم نیز هشدارها و نقشه‌های توطئه گرانوعه طلبانه آنها را افشامی کردند و مردم را از مواهب و غیبت رخد چنین سیاستی بجز درمی داشتند و این را منافع بود که با نشانی ماهیت سدمردمی انحصار طلبان مشت آنها بازمی شد و این دیگر چیزی قابل تحمل نبود. دست‌اندرکاران و حامیان انحصار

# موج وسیع اعدام انقلابیون...

طلبان قشری نیز شیانه روز می کردند که با استفاده از کلیه امکانات موجود (مساجد، تگابا و رادیو-تلویزیون) به سمپاشی همه جانبه‌ای علیه نیروهای انقلابی و صدیق خلق سپردند. تهاجمی را ورونه جلوه دهند تا با این کار خود نزدیک‌ترین توده‌ها را با سازمانهای پیشرو انقلابی چند صاعی دیگر به عقب اندازند.

انحصار طلبان با استفاده در سب از رادیو-تلویزیون عوام فریبانه گوشتند مردم را در درگیری نیروهای انقلابی و صدیق خلق قرار دهند. آنان با حمل حقوق در صدد برآمدند تا افکار عمومی را برانگیخته و برادرکتی را امر واجب و لازم الاجرا قلمداد کنند و به این ترتیب بتوانند زمان بیشتری را به سلطه جابرانه خود اختصاص دهند.

جلادان رژیم کنونی نیز به شیوه‌های آریامیری توسل جستند. آنان با زده تن از بهترین فرزندان خلق را با چشمان باز در برابر انبای زندان دیزل-آبادگرمانشاه نشان دادند و در حالیکه فریاد حماسه آفرین آنان در دفاع از افشامی زحمتکشان و خلقهای تحت ستم لزوم اعدام جانان انداخته بود و دل‌اورانه مرگ را پذیرا شدند.

اعدام هرگز گریه بهانی و آدرنوش مهدوبان بود مگر باران شهیدان خاطره اعدام ۹ تن از زندگان خلق را در رژیم شاه (بزن جزئی و...) زنده کرد و می بینیم مشابهت‌های اعمال جنایتکاران را که چگونه از شیوه‌های یکدیگر برخوردارند. مردم تبلیغات رژیم سابق را در ورونه کردن حقایق در مورد انقلابیون به خوبی به یاد دارند و این بار نیز می بینیم که چگونه حاکم چون، صادق خلغالی با اعدام مبارزینی چون دکتر رشوند که در اغلب جنگ‌افروزی‌های مرتجعین در ماههای اخیر به یک مردم جنگ زده می شناسد و به مداوای آنان می پرداخت تا نهایت خود را نشان می دهد و باز دیدیم که اعدام نظامیان انقلابی گروه ادمان به تاجایی که پاره‌ای از نشریات وقیحانه به چاپ عکس لفظه نیز باران گروهی از زندگان را برداختند تا از این طریق انکار فاشیستی شان را به مردم تحمیل کنند. یوسف کتی زاده و امیر سومید سیرکاری از دیگر انقلابیون راستینی بودند که در کردستان در راه آزادی جان داده‌اند و از خلق‌ها و زحمتکشان دلیرانه‌مان باخندند. یادنامی شهیدای دلیر خلق گرامی باد.

شکست نهایی مرتجعین و جنگ افروزان بار دیگر به آنان درس بس عظیمی را خواهد آموخت که پیروزی از آن خلقهاست.

### بقیه از صفحه ۸

# هدف کودتا از نظر...

می شود. آنها این مسائل در تناقض با هم نیستند؟ اگر واقعا خطر دخالت امپریالیسم و توطئه عوامل رژیم سابق مطرح است پس چرا به عوض بسیج مردم و استفاده از تمام نیروهای ضد امپریالیست و دموکرات جامعه برای سرکوب ضدانقلاب به سرکوبی مردم پرداخته می‌خواهند؟

خلع سلاح عمومی را عملی کنند؟ آیا این امر خلع سلاح کردن مردم و نیروهای انقلابی در مقابل ضدانقلاب نیست؟ آیا این به قول معروف "بستن سنگ و باز کردن گنجه" است؟ آیا این مسئله واقعه پارک اتابک در زمان انقلاب مشروطه راه یاد نمی‌آورد که مجاهدین و فدائیان مشروطه نظیر ستارخان و باقرخان را در مقابل ضدانقلاب و امپریالیسم خلع سلاح کردند تا زمینه برای روی کار آمدن رضا خان فراهم شود. آیا این اقدامات ضد دموکراتیک و خلع سلاح عمومی مردم نمی‌آورد که در مقابل تجهیز ضدانقلاب مردم دست خالی و خلع سلاح بودند؟ هر چند شرایط جامعه مادر حال حاضر را زمان ۲۸ مرداد تفاوت داشته و نقیض نیروها تغییر کرده است ولی هنوز مسائلی وجود دارد که در مقایسه با ۲۸ مرداد می‌توان از آن عبرت گرفت.

شکست ۲۸ مرداد به مایه‌آموزی که پیشاهنگ واقعی و انقلابی طبقه کارگر باید هدف مستقل خود را در میان برهاری دیگر حفظ کند. برای خود برنامه و استراتژی مشخص داشته باشد و برای مقابله با ضدانقلاب و امپریالیسم در وهله اول به نیروی خود متکی باشد. ضمن آنکه باید برای همکاری و وحدت با سایر نیروهای دموکرات و ضد امپریالیست بکوشد.

شکست ۲۸ مرداد به مایه‌آموزی می‌آموزد که پیشاهنگ طبقه کارگر باید در مبارزه علیه دشمن با قاطعیت انقلابی عمل کرده و همیشه آماده باشد از ساده‌ترین تا عالی‌ترین اشکال مبارزاتی استفاده کند. - و بالاخره شکست ۲۸ مرداد به مایه‌آموزی که پیشاهنگ طبقه کارگر باید تا پیروزی نهایی بردشمن خلق، دشمن و توطئه‌های آن را دست کم نگرفته و همیشه برداشتن روشنی از محرکات دشمن داشته و به موقع در صدد مقابله قاطع و تهاجمی جان برآورد.

این چهار رسالتی است که ما برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود از او قاطعانه نظمی و کودتای ۲۸ مرداد می‌توانیم به‌آموزیم.

# مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا و وابستگانش

متن ساده شده يك مقاله از رفیق امیر پرویز پویان

# اکنون ره بر کدامین بی نشان قله است ؟ در کدامین سو ؟

در بیست و ششمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، رژیم کودتایی سرنگون شده ولی انقلاب در نیمه راه باز مانده است (قسمت سوم)

## هدف کودتا از نظر امیربالیستها و ارتجاع داخلی چه بود

کابینه کودتا دو وظیفه اساسی داشت. اول سرکوبی جنبش ضد امیربالیستی و تحکیم موقعیت سیاسی رژیم. دوم - حل مسئله نفت که راهگشای مسائل اقتصادی در خدمت انحصارات امیربالیستی، پس از کودتا بود. سپهبد زاهدی شخصاً وظیفه اول را رهبری می کرد و علی امینی مسئول حل مسئله نفت بود. در کابینه کودتا و استبان امیریکا و انگلیس همگامی داشتند ولی حساسیت موقعیت آنها در می کرد که به امریکا و ولوموقتانسی همسایه دادند. به همین دلیل زاهدی و امین اعضای اولین کابینه دکتر مصدق (که عوامل امیرالیزم و امریکا بودند) چنین نقشی داشتند. سرکوبی جنبش ضد امیربالیستی مردم توسط فرمانداری نظامی به بهای کشتن کتبخانه و اسارت هزاران تن از کمونیستها و ملیون ایران صورت گرفت که در این میان رژیم، کمونیستها را خط مسمد و محاسب می آورد همه نیروی خود را برای قلع و قمع آنها به کار گرفت.

اکنون مصدق رفته است. اوبه یقین انسانی است که "جاری جاودان در رویش فرداست". سوگواران راستین مرگ مصدق آنانند که کتیمی گویند "اکتبرها هو می کنند، امامی گویند تا بیست و هشت بشناسندش. مصدق مردی آنکه بهشت شناخته خوبی را تحق یافته بینند. همین است که مرگ او را در دنیا می کند و با همین است که وظایف سنگین را بر دوش دستانش می گذارد.

اگرچه بی چیز مرد، بسیاری دوستانش میراثی برجای نهاده که در هر گام نشانه راه است و راهنماست. در یافته - های مصدق، آنچه که شناخت و در یافت دست کم مقدمه ای اساسی بود برای شناخت سایر امور و دیگر زمینه ها برای هراسان شرافتمندی که می گویند. دنبانی سپهر و قابل زینت ایجاد کنند. بر بنیاد این دریافته هاست که با اعتقاد می گوئیم.

"دیگر بنای هیچ پلی بر خیال نیست کونه شده است فاصله دست و آرزو". بگوئیم میراث مصدق را به هر چه که گریز و بران بفرزایم و در این راه نمیکیم می دانیم که آرزوی مصدق انتقال این میراث به تمامی انسان های متعددی است روزگار ما بود.

کابینه کودتا دو وظیفه اساسی داشت. اول سرکوبی جنبش ضد امیربالیستی و تحکیم موقعیت سیاسی رژیم. دوم - حل مسئله نفت که راهگشای مسائل اقتصادی در خدمت انحصارات امیربالیستی، پس از کودتا بود. سپهبد زاهدی شخصاً وظیفه اول را رهبری می کرد و علی امینی مسئول حل مسئله نفت بود. در کابینه کودتا و استبان امیریکا و انگلیس همگامی داشتند ولی حساسیت موقعیت آنها در می کرد که به امریکا و ولوموقتانسی همسایه دادند. به همین دلیل زاهدی و امین اعضای اولین کابینه دکتر مصدق (که عوامل امیرالیزم و امریکا بودند) چنین نقشی داشتند. سرکوبی جنبش ضد امیربالیستی مردم توسط فرمانداری نظامی به بهای کشتن کتبخانه و اسارت هزاران تن از کمونیستها و ملیون ایران صورت گرفت که در این میان رژیم، کمونیستها را خط مسمد و محاسب می آورد همه نیروی خود را برای قلع و قمع آنها به کار گرفت.

اکنون مصدق رفته است. اوبه یقین انسانی است که "جاری جاودان در رویش فرداست". سوگواران راستین مرگ مصدق آنانند که کتیمی گویند "اکتبرها هو می کنند، امامی گویند تا بیست و هشت بشناسندش. مصدق مردی آنکه بهشت شناخته خوبی را تحق یافته بینند. همین است که مرگ او را در دنیا می کند و با همین است که وظایف سنگین را بر دوش دستانش می گذارد.

اگرچه بی چیز مرد، بسیاری دوستانش میراثی برجای نهاده که در هر گام نشانه راه است و راهنماست. در یافته - های مصدق، آنچه که شناخت و در یافت دست کم مقدمه ای اساسی بود برای شناخت سایر امور و دیگر زمینه ها برای هراسان شرافتمندی که می گویند. دنبانی سپهر و قابل زینت ایجاد کنند. بر بنیاد این دریافته هاست که با اعتقاد می گوئیم.

"دیگر بنای هیچ پلی بر خیال نیست کونه شده است فاصله دست و آرزو". بگوئیم میراث مصدق را به هر چه که گریز و بران بفرزایم و در این راه نمیکیم می دانیم که آرزوی مصدق انتقال این میراث به تمامی انسان های متعددی است روزگار ما بود.



**صمد از دیدگاه امیر**

پس از شهادت صمد، رفیق شهید امیر پرویز پویان که در آخرین سالها و ماههای عمر صمد، بسیار به او نزدیک شده بود، در "آرش ویژه صمد" مقاله ای نوشت با نام مستعار "علی کمپوری" برای بزرگداشت این رفیقی که پس دیر به دست آمد و پس زود از دست رفته بود. اکنون در آستانه هفته بزرگداشت صمد، ما مقاله رفیق پویان را در این شماره چاپ می کنیم و در شماره بعد مطالب بیشتری را به "صمد معلم ما" اختصاص خواهیم داد. نکته ای که باید تذکر داد این است که این مقاله در سال ۱۳۴۷ و در زمانی نوشته شده است که نویسندگان و روشنفکران بازمانده پیچیده تری چیزی نوشتند. این امر دودلیل داشت.

۱- جو اختناق آیمز و استبداد حاکم و سانسور شدید که هر نویسنده ای را ناگزیر می کرد بازمانده پیچیده های سخن گوید تا از تعقیب و سانسور در امان بماند.

۲- وجود ارتباط های روشنفکرانه و نیز انتشار محدود نوشته ها که در سطح عام و برای عموم مردم نبود و طبعاً نویسنده به یک محدوده کلامی و زبانی دشوارتر روی می آورد.

اما اکنون که مانشریه کار را با تلاشی هر چه بیشتر به سادگی کلام نزدیک می کنیم لازم دیدیم که برخی از جملات این مقاله رفیق پویان را نیز به زبان ساده تری باز نویسی کنیم یا توضیح دهیم تا برای عده بیشتری قابل استفاده باشد.

"سالهای سال گرم کار خویش بود. ما چه حرف ها که می زدیم. اوجه قصه ها که می سرود. بودن" را بزندگی را بزرگ کرده ایم اما دیگر به "چگونه بودن و چگونه زندگی کردن کمتر اندیشه کرده ایم. چگونه بودن" را او این را که چگونه با در بیست، در صورتی می توان به درستی شناخت که مسئله "چرا بودن" برای ما روشن شده باشد. یعنی بدانیم که اصولا چرا زندگی می کنیم و هدف از زندگی چیست و انسان های آگاه می دانند که چگونه باید بود. می دانند که خوب باید بود.

کسانی که به "تکامل" اعتقاد دارند بهتر از هر کسی به "چرا بودن" و هدف زندگی آگاهی دارند و اگر از آن سوال شود که "چگونه باید بود؟ تنها پاسخ ایشان چنین خواهد بود:

باید در جهت همین تکامل گام برداشت و در هموار کردن راه برای آن، فحشی خلاق و فعال را به عهده گرفت و صمد رهرو خستگی ناپذیر این راه بود. او جامعه خود را به خوبی می شناخت و از تضادی که بر آن حاکم بود کاملاً آگاه بود. او اعتقاد داشت که برای آنکه جامعه بشری تکامل یابد، باید برای ایجاد شرایط مناسبی کوشیده که دیگر در اثر یک روابط خاص اجتماعی در میان انسان ها نابرابری و تفاوت و تبعیض به وجود نیاید و چشم انداز جامعه ای که در آن هیچ انحرافی از نابرابری نباشد، همواره صمد را به سوی خود می کشید. می دانست که "آگاهی"

به انسان ها قدرت و نیروی به اندازه کوه می دهد. می دانست که با شناختن واقعیت ها و نیز با ایمان به شناختن انسان می تواند عزم و اراده خود را برای عزم و اراده تاریخ (یعنی سیر ناگزیر تاریخ) به هم بآمیزد و به آن پیوندد و زندگیا را برای تغییر دادن شرایط جامعه خود استفاده کند.

می خواند. می رفت. می دوید. می دید. تجربه می کرد. می شناخت. از آن گروه معدودی بود که خواندن را با دیدن و تجربه کردن پیوند می دهاند. نه شناخت و تجربه رهروان دیگر را مانند آبه الهی بدون چون و چسبندگی می پذیرفتند و با کج اندیشی بسکلی آن را می اشتنا می شمرد تا به این ترتیب توجیه روشنفکرانه برای تنبلی و فرست طلای خود بسازد. اعتقادی اشتوار داشت به اینکه نظریات انسان تنها از طریق تجربه و برخورد مستقیم و شناخت صحنی است که می تواند به نیروی سازنده بدل شوند.

در روستاهای آذربایجان، برای صمد بیشترین امکان برای یک شناخت صحنی و مستقیم واقعیت های جامعه وجود داشت. او همواره بر این اعتقاد بود که برای ایجاد هرگونه تغییر و تحولی در جامعه باید نقش اساسی و مهم روشنفکران هم در نظر گرفته شود و اگر از اساس نادرست و بی ثمر خواهد بود. تحقیقات و بررسی های او، در هر زمینه ای با شکل کار و مطالعه آدم های محقق پشت میزشین فرسنگ ها فاصله داشت. او می دانست که در بسیاری زمینه ها برای شناخت یک چیز

## برخی از جوانب حوادث پاره

برخورد انحصار طلبان و تنگ نظران درون هیئت حاکمه با مسئله کردستان چیزی جز دامن زدن به جنگ داخلی و درون خلقی نمی باشد.

پس از حادثه مرغان، عناصر ارتجاعی منطقه کردستان با کمبود هم دستان خود در هیئت حاکمه کوشش می کنند که منطقه کردستان را سا آرام و انودماند و با دوا زاین طریق در صدد سرکوب مبارزات عادلانه و حقوق طلبانه خلق گرد بر آید. به همین منظور روزهای قبل از جنگ پاره در شهرهای مختلف کردستان مثل کرمانشاه، سنندج و... با ترتیب دادن تظاهراتی که اساساً نیروی توده ای زیادی هم از آن حمایت نمی کرد، خواستار دخالت ارتش و پاسداران در منطقه می شوند و با این درخواست در خواست طرح شده از طرف پاسداران دقیقاً برخلاف نظر توده های خلق گرد بود. آنها خواهان تشکیل سپه پاسداران بومی و تشکیل شوراهای شهری روستا بودند. برای پیشبرد چنین هدفی قبلاً عناصر ملوم الحالی چون دکتر چمران کوشش نمود شوراهای انقلابی شهرهای کردستان مثل مرغان را غیر مسئول و غیر قانونی اعلام نماید. بدین ترتیب قبل از شروع جنگ، بدون اینکه تحریکی در کردستان باشد سده ای از پاسداران به منطقه اعزام می شوند و این با عکس العمل مردم شهرهای کردستان روبرو می شود.

در پاره تحریکات از جانب دولتی و غیر قانونی مسئول کمیته پاره شروع می شود. مردم از اعمال لوکارهای اوبار می بود و خواستار تعویض اوباک با سدار بومی بودند. تحریکات دولتی و غیر قانونی مرتب ادامه داشت تا اینکه بالاخره مردم به عنوان اعتراض به وجود اودر بخش "قوری قلعه" دست به تحصن می زنند، و خواهان تشکیل شورا و پاسدار بومی می شوند.

از طرف دیگر بازم در روزهای قبل از جنگ، بین کمیته مردم روانسر (آبادی نزدیک پاره) درگیری هائسی به وجود می آید و کمیته دفتر حزب بقیه در صفحه ۶.

## اعتراضات و تظاهرات مردم علیه گرانی

بکنفر تهریزی این مردم همانهایی هستند که رژیم شاه را برانداختند و حالا هم حق خودشان را می خواهند.

محروریت های شدید و زجر دهنده بی رحمانی می کنند. این فشار بخصوص بر آنهایی که دارای زن و فرزند هستند، به مراتب شدیدتر و آزار دهنده تر است. نمونه های این فشارها و محرومیتها بسیار زیاد است. کافی است به دوروبر خود توجه کنیم و ببینیم هر کجا که عده ای کارگرو باز حمتکش به صحنه و در دلد نشسته اند از فشارهای جسمی و روحی و عاطفی شدیدی که در اثر محرومیت خود و خانواده شان بر آنها وارد می شود، صحبت می کنند، اینکه تابان آمد و رفت و آنها موفق نشدند حتی یک بار هم سبیه درست و حسابی به خانه ببرند.

دولت و دیگر مسئولین امور هم بنا به ماهیت طبقاتی خود که معایب استاز سرمایه داران است، هرگز واکنشی قاطع و موثر در مقابل این فشارهای نرسد. نشان ندادند. زحمتکاران را

محروریت های شدید و زجر دهنده بی رحمانی می کنند. این فشار بخصوص بر آنهایی که دارای زن و فرزند هستند، به مراتب شدیدتر و آزار دهنده تر است. نمونه های این فشارها و محرومیتها بسیار زیاد است. کافی است به دوروبر خود توجه کنیم و ببینیم هر کجا که عده ای کارگرو باز حمتکش به صحنه و در دلد نشسته اند از فشارهای جسمی و روحی و عاطفی شدیدی که در اثر محرومیت خود و خانواده شان بر آنها وارد می شود، صحبت می کنند، اینکه تابان آمد و رفت و آنها موفق نشدند حتی یک بار هم سبیه درست و حسابی به خانه ببرند.

دولت و دیگر مسئولین امور هم بنا به ماهیت طبقاتی خود که معایب استاز سرمایه داران است، هرگز واکنشی قاطع و موثر در مقابل این فشارهای نرسد. نشان ندادند. زحمتکاران را

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر